

## بسم الله الرحمن الرحيم

## نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۲۴ تیر ۱۳۹۵

## آیه مورد بحث

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ (موم-۳۰)

## شناخت حق تعالی از طریق انس با آثار اهل بیت صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین

برای شناخت حق تعالی لازم است انسان، حداکثر انس و ممارست با آثار اهل بیت عصمت و طهارت صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین را که به صورت دعاها یا مناجات‌ها در اختیار ما قرار دارد، داشته باشد. زیرا بهترین نوع تعریف نسبت به حق تعالی، توسط آن بزرگواران در این گونه آثار واقع شده است. در آثار حضرت سجاد صلوات‌الله‌علیه، آثار امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه، آثار سیدالشهداء صلوات‌الله‌علیه، به عنوان مثال دعای عرفه، دعای ابی‌حمزه‌ی ثمالی، دعای کمیل و مناجات امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه حد کامل معرفی خدای متعال و اوصاف او، تا سقف امکانی وجود دارد.

برای کامل دو معنا تصور می‌شود، یک معنا این است که تعریف‌کننده، کمال وجودی خود را برای معرفی خدای متعال و اوصاف او و نعمت‌های او صرف کند. کمال به این معنا صحیح است. صورت دوم کمال که صحیح نیست این است که معرفی به گونه‌ای باشد که در خور وجود مقدس حق تعالی جل‌شأنه که واجب‌الوجود است باشد. این معنا به دو دلیل صحیح نیست. دلیل اول برهان عقلی است که توضیح مفصل آن خارج از این بحث است. تنها به صورت اجمال می‌توان گفت که هیچ‌گاه معلول در مقام معرفی علت خود، نمی‌تواند یک تعریف کامل از علت داشته باشد، زیرا وجود او ضعیف‌تر از وجود علتش است.

دلیل دوم، دلیل نقلی و فرموده‌ی آن بزرگواران است که به خدای متعال و خالق خود عرض کرده‌اند: "ما عرفناک حق معرفتک". ما حقیقت معرفت تو را که واجب‌الوجود هستی، آن‌گونه که شایسته‌ی وجود مقدس تو است، نداشتیم و نتوانستیم تو را شناسایی کنیم. این اعتراف ایشان، بدون هیچ‌گونه تعارفی است. "و ما عبدناک حق عبادتک". آن عبادتی که شایسته‌ی مقام ربوبی تو است، از ما صادر نشده است.

اگر ما بخواهیم ناخودآگاه انس و محبت و علاقه به خدای خودمان پیدا کنیم و ان‌شاء‌الله که این علاقه به درجه‌ی عشق هم برسد، بهترین و محکم‌ترین راه، بدون مفسده و اشتباه، این است که به دعا‌هایی که از معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین رسیده است و به مناجات‌هایی که با خدای خود کرده‌اند و نعمت‌های او را یک‌یک شماره کرده‌اند، مراجعه کنیم. در دین، هیچ راهی برای شناسایی صفات حق تعالی و نعمت‌های او، که قهرا به او محبت و خضوع و فروتنی پیدا کنیم، غیر از این راه نداریم.

## خلقت کامل و موزون انسان

در بخش سوم آیه‌ی شریفه حق تعالی می‌فرماید: "لا تبدل لخلق الله". در سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، در مورد بیان و توضیح اجمالی خلقت حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه‌السلام خدای متعال می‌فرماید: "فاذا سویته". منظور از تسویه این است که او را متناسب و موزون و کامل خلق کرده‌ایم و هیچ نقطه‌ی ضعفی در او نیست. یعنی در رتبه‌ی مخلوق بودن، هیچ نقطه‌ی ضعفی در او وجود ندارد، بلکه دارای کمال است. خدای متعال انسان را صاحب اراده و اختیار خلق کرده و به او قدرت داده است. اما به سایر موجوداتی که او را عبادت می‌کنند، مانند فرشتگان، این قدرت اختیار و انتخاب را نداده است. خدای متعال تنها به دو گروه از موجودات، قدرت انتخاب و اختیار عطا کرده و سپس از آن‌ها توقع کرده است که او را اطاعت کنند. بخشی از آن‌ها، با حسن اختیارشان اطاعت می‌کنند و بعضی از آن‌ها هم به دلیل سوء اختیار و بدسلیقگی و انحرافشان اطاعت نمی‌کنند.

طبق صریح قرآن کریم خلقت اجنه قبل از انسان بوده است. در این دو گروه از موجودات که صاحب اراده و اختیار هستند، نفس حیوانی وجود دارد که آن‌ها را به حیوانیت دعوت می‌کند. اگر به دنبال آن نفس حرکت کنند، به جایی می‌رسند که از حیوان بدتر می‌شوند. خدای متعال با کلمه‌ی "اولئک کالانعام بل هم اضل" این وضعیت بدتر را بیان فرموده است. معصوم صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین دلیل بدتر از چهار پا بودن را این گونه توضیح داده است که راه شکم و علف و آب و استراحت و غضب و شهوت باز است. از طرفی بدون چراغ عقل نمی‌توان راه را پیدا کرد. انسانی که عقل دارد سزاوار نیست که آن چراغی که از سوی حق تعالی به او عطا شده است را نادیده بگیرد و

موجود فرض نکند و در راه انحرافی قدم بردارد. گمراه تر بودن چنین انسانی از انعام و چهارپایان به دلیل این است که با داشتن چراغ، از صراط مستقیم و راه انسانی و راهی که نهایت آن رشد و کمال انسانیت است، منحرف شده است.

### اسلام، کامل‌ترین دین برای رشد و کمال انسان

خدای متعال برای امم گذشته و برای این امت که امت آخرالزمان هستند رسول فرستاده است. این دوره، آخرین زمانی است که حق تعالی یک رسول، یعنی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را برای آن فرستاده است. پس از آن دیگر رسولی و دینی برای مردم نیامده است. بدین ترتیب انسان کمبودی برای رسیدن به کمال ندارد و هر اندازه که بخواهد می‌تواند با همین دین، که کامل‌ترین دین است به رشد و کمال برسد. در نتیجه، این که حق تعالی می‌فرماید: "لا تبدل لخلق الله"، برای این است که این خلق نهایت استعداد را در آن فضای امکانی و سقف ممکن بودن خود دارد و این دین، یعنی این مجموعه‌ی ضوابط و مقررات و قانون احکام هم می‌تواند انسان را به کمال و سعادت برساند.

دشمنان اسلام بلکه دشمنان خدای متعال و توحید این شبهه را در جامعه القا کرده‌اند که این دین متعلق به هزار و چهارصد سال قبل است و اگر انسان بخواهد امروز سعادت پیدا کند احتیاج به قوانین جدید دارد. گوینده‌ی چنین مطالبی شیطان مجسم است، زیرا کسی که این گونه فکر می‌کند حتماً حق تعالی را نشناخته و کسی که او را نشناخته است، حتماً موحد و خداپرست نیست، بلکه شیطان‌پرست و خودپرست است. مطالب ذکر شده در این بحث، ادله‌ی قطعی‌ی شرعی و عقلیه دارد.

از این دیدگاه باید به این موضوع نگاه کنیم که آیا حق تعالی قادر بود که دین و مقررات و احکامی برای انسان بفرستد که متناسب با استعداد او باشد یا خیر؟ اگر جواب داده شود که نمی‌توانسته است، این جواب به انکار خدای قادر متعال منجر می‌شود؛ اگر می‌توانسته و قادر بوده است، هیچ دلیل عقلی یا شرعی وجود ندارد که خدای متعال بخل بورزد و دین کامل را برای انسان نفرستد. بلکه به عکس، دلیل عقلی و دلیل نقلی داریم که آن چه حکمت خدای متعال اقتضا کرده است که مؤثر در کمال و رشد انسان قرار دهد، قرار داده و همه‌ی آن‌ها را در مجموعه‌ی دین و مقررات آن آورده است.

لازم به ذکر است که نواقصی که در برخی انسان‌ها از بدو تولد دیده می‌شود، به عنوان مثال فردی بدون چشم متولد می‌شود، یا از ابتدا فاقد عقل است، ناشی از دلیل‌های طبیعی تکوینی و استثنایایی خارج از قانون کلی است. قانون کلی خلقت انسان و فرزندان حضرت آدم سلام الله علیه این است که کمال ظرفیت را برای کمال و رشد داشته باشند و به تدریج فعلیت پیدا کنند و ارتقا یابند. اگر مسیر انسان مسیر انحرافی نشود و انسان‌ها از صراط مستقیم خارج نشوند کمال پیدا می‌کنند.

### تعبد، تنها محور دین

"لا تبدل لخلق الله"، یعنی در خلقت انسان کمال استعداد و ظرفیت برای رشد و کمال او وجود دارد. انسان باید با بندگی حق تعالی و اطاعت از او، تدریجاً این کمال بالقوه را به کمال بالفعل مبدل کند. رفتن این راه به سوی کمال و رشد، یعنی عمل کردن به دین، تنها دارای یک محور است. محور آن این است که انسان در باطن وجود، به باور تعبد به دین رسیده باشد. نمی‌توان تمام احکام دین را با استدلال ارائه کرد. باید انسان محور تعبد را در وجود خود داشته باشد، نه این که ملاحظات اجتماعی را رعایت کند، بلکه واقعا معتقد باشد که حق تعالی و خالق او ضوابطی فرستاده است که کامل‌ترین آن در ظرف امکانی، در وجود معصومین صلوات الله علیهم است و در وجود غیر معصوم بسیار کمتر است. در این جا برای رسیدن به کمال، غیر از تعبد و غیر از اطاعت از حق تعالی و عمل به احکام او راه دیگری برای انسان وجود ندارد.

"ذکر الدین القیم". این دین یک دین پابرجا و استوار است. یعنی در ادیان آسمانی بالاتر از دین مقدس اسلام و کامل‌تر از دین اسلام امکان تحقق نداشته است. دینی که صددرصد با عقل عقلاً تطبیق کند وجود ندارد. زیرا عقل عقلاً، عقل ناقص است و غیر از عقل معصومین صلوات الله علیهم اجمعین است. بنابراین تعبد ضرورت پیدا می‌کند. این سبباً وقتی که اصول اعتقادی را می‌نویسد، به مبحث الهیات بالمعنی الاخص می‌رسد و مسائل وجودی و توحید را تمام می‌کند. در مبحث معاد می‌گوید: عقل ما جوابگو نیست و تا الان به فکر استدلال بودیم. او از مشائین است و با ملاصدرا فرق دارد که مشاء و اشراق را با هم مخلوط کرده و آن را فلسفه‌ی الهی و حکمت الهی نامیده است. او برای درک معاد و کیفیت آن می‌گوید: من به قال الصادق و قال الباقر صلوات الله علیهما مراجعه می‌کنم.

ما نمی‌توانیم در محور تعبد، مطالبه دلیل کنیم. حضرت صادق صلوات الله علیه به نعمان ابوحنیفه فرمود: در مورد دیه‌ی قطع انگشتان دست، برای قطع یک انگشت، ده شتر و برای قطع دو انگشت بیست شتر را درست گفتی، اما سی تا شتر برای سه انگشت را بر چه اساس گفتی؟ او عرض کرد: من پانزده حدیث متواتر از پیامبر در اختیار دارم، اگر نتوانستم سوالات مردم را با این احادیث پاسخ دهم، با قیاس و استحسان جواب آن‌ها را می‌دهم. حضرت فرمودند: مانند این فتاوی بی‌پایه‌ای که تو می‌دهی و مستند الهی، وحیانی و حدیثی ندارد

موجب می‌شود که آسمان نزول رحمت خود را از مردم دریغ کند. یعنی باران کم می‌آید و نعمت‌های حق تعالی یعنی رویش گیاهان کمتر می‌شود. او پس از سه چهار سال شاگردی حضرت صادق صلوات الله علیه سرمایه‌ای برای خود درست کرد و در مقابل آن حضرت کلاس تشکیل داد و مردم را دور خود جمع کرد.

اگر بخواهیم خدای خود را بشناسیم و به او علاقمند شویم باید ادعیه و مناجات‌هایی که مشتمل بر ذکر نعمت‌های حق تعالی به بندگانش است را آنقدر مطالعه کنیم تا از یادمان نرود. در بعضی از دعاها آمده است: "یا مُبْتَدِئاً بِاللَّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا یا مَنْ عَفَى عَنِ السَّيِّئَاتِ وَ لَمْ يُجَازِ بِهَا". نعمت‌هایی که خدای متعال عطا می‌کند، تنها از قبیل سیر کردن شکم گرسنه‌ها نیست، بلکه این‌گونه است که مثلاً قبل از تولد نوزاد و ایجاد احساس گرسنگی، شیر در سینه مادر طفل آماده می‌شود. "یا مبتدئاً بالنعیم قبل استحقاقها".

### تحت فشار قرار گرفتن بنده‌ها و افزایش شعور الهی آن‌ها

برای درک علاقه‌ی حق تعالی به بندگان خود پدری را در نظر بگیرید که فرزند او دچار ورم آپاندیس شده است. ممکن است بستری کردن این فرزند در بیمارستان برای عمل جراحی و ناراحتی‌های ناشی از آن، موجب کم شدن محبت فرزند خردسال به پدرش شود. اما هنگامی که این فرزند به دوران جوانی رسید و شعور کافی پیدا کرد و یک انسان با ادب و متمدنی شد، متوجه می‌شود که این پدر نهایت محبت و مودت را نسبت به فرزند خود اعمال کرده است. لذا از پدرش و دکتر جراح که جان او را نجات داده‌اند تشکر می‌کند.

خدای متعال نیازی ندارد که ما را تحت فشار قرار دهد. اما اگر برای هوشیار شدن بنده‌ی خود، او را نیازمند به تحت فشار قرار گرفتن دید، کمی او را در فشار قرار می‌دهد. فردی که من را با مرحوم برادرم اشتباه گرفته بود، به من مراجعه کرد و گفت من آن ذکری را که شما یاد دادید گفتم، ولی مشکلم حل نشد. گفتم: من آنرا نگفتم. او توضیح داد که تمام اموال خود را در مدت کوتاهی از دست داده و برای سکونت یک خانه‌ی مصادره‌ای از بنیاد اجاره کرده است. خدای متعال به دل من انداخت که چند کلمه با او صحبت کنم. به او گفتم: شما وقتی که پول‌دار شدی آنرا ناشی از ذکاوت خود دانستی. او که انسان راست گویی بود این مطلب را تایید کرد. گفتم که مشکلات تو ناشی از این تفکر است. خدای متعال می‌خواهد تو را بیدار کند که اگر این ثروت را از راه حلال به دست آوردی، این من بودم که به تو دادم.

او گفت این فکر در سر من آمد اما من احتمال نمی‌دادم نتیجه این فکر، فقیر شدن من باشد. گفتم: حق تعالی اگر بخواهد شما را از این اشتباه نجات بدهد که در توحید مشرک به شرک خفی نباشید باید چه کار کند؟ جز این که شما را تحت فشار قرار دهد تا متوجه شوید که دهنده و آورنده این ثروت خود شما نبوده‌اید؟ مرحوم حاج میرزا ابوالقاسم امامی کاشانی که انسان خوبی بود، آجیل فروشی جزء داشت. خدای متعال اراده کرد در یک مدت کوتاهی ثروت زیادی پیدا کند. پس از مدتی وضعیت برعکس شد. او می‌گفت: من متوجه شدم همان که این ثروت را داده بود، آن را می‌گیرد، لذا آرامش خود را حفظ کردم و به اطرافیان هم گفتم که تلاش بیهوده نکنید.

مرحوم کاشانی از علمای تهران بهره برده بود، به همین دلیل سریع متوجه مطلب شده بود. اما کسی به او نگفته بود که چرا فکر نکردی که مرتکب چه اشتباهی شدی که همان خدای دهنده می‌خواهد آن امکانات را از تو بگیرد، تا بدین ترتیب به یاد آوری که همه را خدای متعال به تو داده است. شایسته است که انسان اجازه ندهد که شیطان جای حق تعالی را در مغزش بگیرد. آیا هنگامی که از حوادث کوچک و بزرگ جان سالم به در می‌بری یا ناراحتی از شما دور می‌شود از خدای متعال تشکر نمی‌کنید؟ این‌ها ناشی از هوشیاری ما نیست، بلکه نگه‌دارنده‌ی ما دیگری است. نگذاریم آلوده به شرک خفی شویم و در دل ما "من هستم" وارد شود. باید به جای "من هستم"، جمله‌ی "همه‌اش تو هستی" بیاید. خدای متعال انسان را به این گرفتاری‌های دنیایی، مانند ورشکست شدن یا بیمار شدن که خارج از قدرت انسان است، مبتلا می‌کند تا تصور نکند که مستقل از حق تعالی، مثلاً قادر به حفظ سلامتی خود است. او با اراده‌ی تشریعی خود و خلقت احکام دین می‌خواهد که ما در جهنم نرویم.

### تلاش اولیای الهی برای هدایت مردم

خدای متعال دوست ندارد که یک نفر از مخلوقاتش، حتی شمر را جهنم ببرد. این شمر است که خود را جهنمی کرده است. عبدالرحمن بن ملجم مرادی هم خود را جهنمی کرد. طبق نقل او را که فرار کرده بود دستگیر کردند و خدمت امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه در مسجد آوردند. حضرت به جای شکایت از درد و از آزار مردم، سعی کردند که یک انسان منحرف را به راه راست هدایت کنند. آن بزرگوار برای این ملجم دل‌سوزی کردند و فرمودند: چرا خود را جهنمی کردی؟ من که تا سالم بودم، سهمیه‌ی تو را از بیت‌المال بیش‌تر از دیگران کردم، و همان‌وقت می‌دانستم که تو قاتل من هستی.

به جای خواندن کتاب‌های متفرقه، کتاب منتهی‌الامال را هر شب و تدریجاً بخوانید و برای خانواده‌ی خود توضیح دهید. زیرا در این کتاب از حقایق و توحید و تدبیر به دین و تعبد و از ائمه‌ی طاهرين صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین مطالبی به رشته تحریر درآمده است. البته کسی که

عمر خود را در راه فراگرفتن علوم دینی صرف کند توانایی مراجعه به منابع علمی نظیر کافی، وافی، بحار و تفسیرهای عربی را خواهد داشت.

ابن ملجم در پاسخ امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه عرض کرد: «أَقَانَتْ تَنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ؟» او جبری بود و انحرافش به این اندازه بود که عملکرد خود را خارج از اختیار خود و ناشی از جبر می‌دانست. به خیام نیشابوری شعری را نسبت می‌دهند. البته می‌گویند خیام حکیم غیر از خیام شاعر بوده است. آن شاعر که از علم بی‌بهره بود در شعر خود گفته است که اگر من شرب خمر نکنم، علم خدا جهل بُود، ((چون حق ز ازل می‌دانست)). با کمی تحصیل علم می‌توان فهمید که این مطلب غلط است. علم حق تعالی ملازمه‌ی با اراده‌ی او ندارد. حق تعالی علم دارد که کدامیک از بندگان او در چه موردی امر حق تعالی را اطاعت نمی‌کند. در علم حق تعالی هیچ خدشه‌ای وارد نیست. علمی مانند علم امثال ما که تخلف از واقع کند و کاشف از واقع نباشد، علم نیست. علم حق تعالی به اشیاء حضوری است. راجع به این که حق تعالی به جزئیات و خصوصیات که در آینده خلق می‌کند علم دارد یا ندارد، بین سه نفر از علما اختلاف است. نظر ملاصدرا و حاج ملاهادی سبزواری این است که حق تعالی به آینده به صورت جزئی علم دارد اما به نظر شیخ شهاب‌الدین سهروردی حق تعالی علم اجمالی و به صورت کلی به آینده دارد. علم خوب چیزی است.

### تلاش برای کسب علم، همراه با پاکیزه نگاه داشتن فطرت توحیدی

اگر انسان فطرت خود -یعنی خلقت حق تعالی- را آلوده و مشوب نکند و اجازه دهد که این فطرت خدادادی سالم بماند، سپس به دنبال علم برود، نتیجه‌ی خوبی حاصل می‌شود. امام فخر ملای عجیبی بود، اما سنی عجیبی هم بود. از یکی از علمای شیعه سؤال می‌کنند که اگر امام فخر را عالم می‌دانید چه طور علم او اجازه داد که سنی بشود و دیگری را بر امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه ترجیح بدهد. این عالم فرمود که امام فخر سنی نشد، سنی امام فخر شد. یعنی پیش از این که عالم بشود، فطرت توحیدی را سالم نگاه نداشته بود. چند روایت از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه و آله‌وسلم داریم که در یکی از جنگها، یکی از مسلمان‌ها هنگام حمله به مشرکین، فرزندان آن‌ها را هم می‌کشت و عمل خود را این‌گونه توجیه می‌کرد که او مشرک‌زاده است. اما حضرت به او فرمودند که هر کسی که از مادر متولد می‌شود، بر فطرت توحیدی متولد می‌شود و نه مشرک، "فَأَنَّ أَبَوَاهُ يُهْودَانَهُ وَ يُنَصْرَانَهُ". پدر و مادر، یعنی محیط تربیتی و پرورشی است که غیرمستقیم فرهنگ نادرست را در مغز او وارد می‌کند، و در نتیجه مشرک می‌شود، مسیحی، یا یهودی می‌شود.

اگر ما خود را سالم و کم‌آلوده نگاه داریم، به نفع خود ما است. اگر به دنبال علوم و دانش‌ها برویم، همان دانش‌ها ما را کمک می‌کند که زودتر به حق تعالی نزدیک و مؤمن به او شویم و به دنبال یافتن دین حق تعالی باشیم. سالها قبل یک امریکایی که مدرس فلسفه‌ی ادیان بود برای گرفتن پاسخ سوالات خود، توسط یکی از دوستان به من مراجعه کرد. او خانواده و زندگی خود را رها کرده بود و به ایران آمده بود. الان هم در این‌جا مشغول تدریس است. علت این که این‌گونه صاف و راحت، خود را تسلیم خدای متعال و دین او کرد این بود که از ابتدا خود را از رذائل و مفاسد اخلاقی نظیر مال مردم خوری و ظلم کردن پاکیزه نگاه داشته بود.

سعی کنید خود و فرزندان‌تان، دور از رذائل اخلاقی باقی بمانید. بدین ترتیب هرگاه چراغ هدایتی پیش روی شما آمد، مجذوب آن می‌شوید و بی‌زحمت دنبال آن می‌روید. قرآن مردمی را نکوهش کرده است که انبیاء سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین بهترین استدلال و منطق را برای القای توحید به آن‌ها ارائه می‌کردند، ولی آن مردم نمی‌پذیرفتند و می‌گفتند که ما راه پدران خود یعنی بت‌پرستی و شرک را دنبال می‌کنیم. این نهایت بی‌شعوری است. الان وضعیت بدتر شده است. بعضی از جوان‌ها خلاف نکردن و تدین والدین خود را ناشی از ناتوانی و عدم ذکاوت آن‌ها می‌دانند. ولی اگر همین جوان‌ها را نصیحت کنید گوش می‌کنند و می‌فهمند که حرف درست است.

خدای متعال صریح می‌فرماید که این خلقت کامل‌ترین خلقت است و کامل‌تر از آن متصور نیست. دین او هم دین کاملی است و قابل تغییر و تبدیل نیست.

اولیای خدا اعم از انبیاء سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین و اولیای انبیاء و رسل سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین، نه تنها خیلی زحمت کشیده‌اند، بلکه جان و تمام ابعاد وجودی مادی خود را برای ما خرج کرده‌اند که ان‌شاء‌الله انسان شویم. سیدالشهداء صلوات‌الله‌علیه سال شصت و یک در راه عراق به سمت کربلا فرمودند که من دیدم که دین زیر و رو شده، دنیا زیر و رو شده است، امر به معروف نمی‌شود، نهی از منکر نمی‌شود، مردم وارونه می‌فهمند. راه را منحصر دیدم که به کربلا بیایم. این ظاهر قضیه است که مردم ایشان را دعوت کرده‌اند، اما باطن آن، این است که ایشان می‌خواهد دین خدا را یاری کند و توحید ضعیف شده را به حالت اول و بهتر برگرداند.